

پارادایم‌های «حقوق و توسعه»: از مهندسی اقتصادی تا تورم حق‌ها

محمد جلالی *

احسان موهبتی **

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۳

چکیده

پیوند حقوق و توسعه پس از جنگ جهانی دوم، سه پارادایم فکری را در کشورهای درحال توسعه پشت‌سر نهاده است. پرسش پژوهش حاضر آن است که مفهوم و نسبت «حقوق» و «توسعه» در این پارادایم‌ها چه مشخصه‌هایی در نظریه و عمل داشته و پارادایم کنونی در چه وضعیتی قرار دارد. جنبش حقوق و توسعه به‌عنوان اولین پارادایم به دنبال پیاده‌سازی سیاست‌های نوسازی اقتصادی با ابزار قانون بود. قانون در این پارادایم ابزار مهندسی اقتصادی در دستان بروکرات‌ها بوده و در نتیجه آن استقلال دستگاه قضایی و نقش حقوق‌دانان با چالش مواجه شده است. نئولیبرالیسم به‌عنوان پارادایم دوم، حقوق خصوصی را بستر رشد اقتصادی در نظر می‌گرفت که اقتصاددانان از رهگذر آن، امکان پیش‌بینی فعالیت‌های اقتصادی را دارا هستند. با افول توسعه انسانی، سومین پارادایم با ادعای دستیابی به توسعه اصیل بر محور حق‌ها و آزادی‌ها گسترش یافت. حقوق خود یکی از اهداف توسعه کشورها بود و فرمالیسم جدید به تنظیم‌گری این امکان را می‌داد تا برای کنترل بازار و حمایت از حقوق افراد و گسترش عدالت نقش‌آفرینی کند. در عمل، پارادایم نظام حقوقی توسعه، سبب تورم حق‌ها شد. پژوهش حاضر با شناسایی پارادایم‌های حقوق و توسعه در بستر تاریخ توسعه، نگاهی انتقادی به این فرایند در کشورهای درحال توسعه دارد.

کلیدواژه‌گان:

جنبش حقوق و توسعه، نئولیبرالیسم، نظام حقوقی توسعه.

* استادیار، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

** دانشجوی دکتری، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

e_mouhebaty@sbu.ac.ir

مقدمه

فکر توسعه در معنای کلی سابقه طولانی در تاریخ دارد. در ۱۶۸۳ فوتتلا اولین بار ایده بزرگ ترقی را به این معنا مطرح کرد که بشر با علم جدید و تکنولوژی ارتقاء یافته، وارد راه ضروری و بی‌پایان پیشرفت شده است.^۱ در دوره روشنگری «رابطه میان پیشرفت و علم تجربی جدید بسیار محکم فرض می‌شد و این عقیده که علم راه طلایی به سمت آینده است و به بشر قدرت سلطه بر طبیعت را می‌دهد، محکم‌تر شد».^۲ گوست کنت در ۱۸۹۳ ایده «قانون پیشرفت»^۳ را مطرح کرد که طبق این عقیده، تاریخ بشر تاریخ ضروری پیشرفت و توسعه است و همان‌گونه که علم، بشر را از جهل دوران‌های گذشته آگاه کرد، علوم انسانی جدید نیز با بهره‌گیری از روش علمی، انسان را به نحو ضروری در مسیر خوشبختی قرار می‌دهد. توسعه در معنای امروزی پس از جنگ دوم جهانی مطرح شد؛ یعنی هنگامی که ترومن از برنامه توسعه برای کشورهای توسعه‌نیافته سخن گفت.^۴ جهان در حیرت ناشی از شکست آرمان‌ها فرو رفته بود و تنها یک ایده که بتواند جهان شمول بوده و دارای تضمیناتی برای حفظ پیشرفت باشد، می‌توانست دوباره کشورها را به مسیر عادی بازگرداند و آن ایده «توسعه» بود. در واقع، تجارب پیش از این، پیشینه‌ای برای سیاست‌های توسعه محسوب می‌شوند، هرچند اصطلاح توسعه در آن زمان استعمال نمی‌شد.^۵

در مقابل، نخستین مطالعات در باب ماهیت حقوق و نظم حقوقی در میان رومیان پدید آمد.^۶ سیسرون قوانین انسانی را برگرفته از نظم طبیعی می‌دانست و اختلاف قواعد در میان ملت‌ها را ناشی از برداشت متفاوت آنها از نظم طبیعت می‌پنداشت.^۷ با این حال، حقوق موضوعه مدرن حاصل نوعی واکنش به حقوق طبیعی بود^۸ و همانند مفهوم توسعه با «دولت» گره خورده است.

1. Du Pisani, Jacobus A, "Sustainable Development- historical roots of concept", *Taylor & Francis: Environment of science*, vol. 3, No. 2, 2006, p 84.

2. *Ibid.*

3. The idea of progress

۴. ضیایی، آرام، **گفتمان توسعه و تاریخ جهان: از استعمار تا اهداف توسعه پایدار**، ترجمه میلاد رستمی، تهران: نقد فرهنگ، ۱۴۰۱، ص ۱۴.

۵. ندروین پیترز، جان، **نظریه توسعه**، ترجمه انور محمدی، چ ۳، تهران: نشر گل‌آذین، ۱۳۹۷، ص ۲۹.

6. Kelly, J. M., *A Short History of Western Legal Theory*, Clarendon Press, Oxford University Press University Press, 1999, p 5.

7. Letwin, Shirley Robin, *On the History of the Idea of Law*, Edited By Noel B. Reynolds, Cambridge University Press, 2005, p 25.

8. Loughlin, Martin, *Political Jurisprudence*, Oxford University Press, 2017, p 14.

در نیمه دوم قرن بیستم، معانی جدیدی از حکومت قانون و قانون‌گرایی به وجود آمد و گرایش قوی به احیای حقوق طبیعی مطرح شد.^۱ تحولات مفهومی توسعه در این دوران از یک سو خود تابعی از نظام حقوقی و تحولات مفهوم قانون بوده و از سوی دیگر سبب تطور در معنای قانون و نظام حقوقی کشورها شده است.

تحقیق در باب ارتباط حقوق و توسعه در معنای عام به پیش از قرن بیستم بازمی‌گردد.^۲ حقوق و توسعه تلاشی است که از طریق آن نظام حقوقی کشورهای در حال توسعه نقشی جدی در توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنها ایفا می‌کند.^۳ این تلاش‌ها تقریباً ملازم با مفهوم توسعه در نیمه قرن بیستم آغاز شد و همراه با نظریات توسعه و تغییرات آن دچار تحول شده است.^۴ پیوند معنای جدید حقوق و توسعه در نیمه دوم قرن بیستم سبب ایجاد سه پارادایم فکری در کشورهای در حال توسعه شد. عنوان نوشته حاضر از این رو انتخاب شده است که پیوند حقوق و توسعه در کشورهای در حال توسعه تاکنون سه پارادایم اصلی را طی کرده است. این مراحل هرچند در هر کشور به نحو خاصی ظهور کرد و آثار متمایزی بر جای نهاد، با این حال می‌توان گفت که پارادایم اصلی «حقوق و توسعه» در آن برهه زمانی در کشورهای در حال توسعه بوده است.

سؤال اصلی متن حاضر آن است که معنا و نسبت حقوق و توسعه چه تحول مفهومی را در عرصه جهان پشت‌سر گذاشته و امروزه در چه وضعی به سر می‌برد. از این موضوع سؤال‌های فرعی دیگری از جمله مشخصه‌های حقوق و توسعه در هر پارادایم و عوامل ظهور آنها، نقش دولت در خصوص حقوق و توسعه و نیز نوع تحول مفهوم قانون و حق‌ها در ارتباط میان حقوق و توسعه مطرح شده که تلاش می‌شود به آن پرداخته شود.^۵

1. Kelly, *Op. cit.* p 409.

۲. مارکس و ماکس وبر هر دو حقوق‌خوانده‌هایی بودند که ایده‌های مهمی درباره ماهیت پیشرفت بشر و جامعه ارائه دادند. برای مثال مارکس اساساً حقوق را در پرتو زیربنا و روبنا تفسیر کرده و حقوقدانان را حافظان نظم سرمایه‌داری می‌خواند (مارکس، کارل و انگلس، فردریش، **مقالات حقوقی مارکس و انگلس**، گردآوری و تدوین امیرحسین نوربخش و نسیم خداخواه، تهران: نشر علم، ۱۴۰۲، ص ۱۰). همچنین وبر در زمینه نقش فرهنگ و حقوق در توسعه بسیار اندیشه کرده است.

3. Trubek, David, "Law and Development 50 years on", *Wisconsin Law School, Legal Studies Research Paper Series Paper No. 1212*, 2012, p 2.

4. *Ibid.*

۵. پارادایم‌های ارائه شده دسته‌بندی رایج و شناخته شده در ادبیات «حقوق و توسعه» بوده و محققان این شاخه از زوایای خاصی به این موضوع پرداخته‌اند.

۱. ظهور جنبش «حقوق و توسعه»

آدام اسمیت در کتاب «گفتارهایی پیرامون فلسفه حقوق» بر این نکته تأکید می‌کند که قوانین غیرقطعی و ناقص تهدیدی برای تجارت به حساب می‌آید.^۱ جان مینیارد کینز به عنوان تاثیرگذارترین شخص بر این پارادایم، درباره نوع جدیدی از اقتصاد سخن گفت که در آن دولت برای تحریک اقتصاد از طریق هزینه‌های عمومی و ابزار سیاست مالی و پولی اقدام کرده و او چنین سیاستی را «قرارداد نوین»^۲ نامید که در دهه ۱۹۳۰ توسط روزولت در ایالات متحده آمریکا به کار گرفته شد.^۳ به عبارت دیگر، ریاضیات توسعه یا به تعبیر آمارتیا سن رهیافت مهندسی از توسعه سبب ایجاد اولین رابطه جدی حقوق و توسعه شد. آن چیزی که به «جنبش حقوق و توسعه» معروف شد، از دل این پارادایم بیرون آمده است و بیشتر متمرکز بر کشورهای آفریقایی و آمریکای جنوبی بود.

محورهای «حقوق و توسعه» در این پارادایم به طور خلاصه شامل این موارد است:

۱. ایجاد دولتی قوی که افراد به صورت اختیاری در خدمت آن هستند.
۲. قانون، ابزاری برای دولت جهت اعمال کنترل بر افراد است.
۳. حقوق مهم‌ترین ابزار نظم اجتماعی و نظامی از قواعد آگاهانه و عقلانی است.
۴. حقوق هم بخشی از دولت است و هم از آن استقلال دارد.^۴

۱.۱. قانون تجسم همکاری دولت و بازار

این پارادایم از ۱۹۵۰ آغاز می‌شود و تقریباً تا ۱۹۸۹ و سقوط دیوار برلین و استقلال کشورهای شوروی، نظریه مسلط مطالعات حقوق و توسعه است.^۵ پارادایم حقوق و توسعه در این دوران با الهام از الگوی نوسازی توسعه، تحقق توسعه صنعتی و اقتصادی را منوط به اصلاحات

1. Smith, Adam, *Lectures on Jurisprudence*, Edited by R. L. Meek D. D. Raphael and P. G. Stein, Liberty Fund Indianapolis, Oxford University Press 1978, p 208.

2. New Deal

3. KargolL-Waliluk, Aneta, "The Anti-Crisis Thought of John Maynard Keynes The End of Laissezfaire", From the "Great Depression to the Global Financial Crisis" (1929-2009), ed. by Janusz Kaliński and Marian Zalesko, Białystok 2012, p 100.

4. Ngoc Bui, Son, "Law and Development Theory: A Dialogical Engagement", *The Geo. Wash. Intl L. Rev.*, vol.51, 2019, p 68.

5. Ohnesorge, John K., "Developing Development Theory: Law and Development Orthodoxies and Northeast Asian Experience", *University of Wisconsin Law School*, Vol.28:2, 2007, p 232.

حقوقی کشورهای درحال توسعه با الگوبرداری از کشورهای توسعه‌یافته می‌دانست و قانون، نوعی اجبار برای تغییر نهادها و رفتار انسان‌های کشورهای کمتر توسعه‌یافته و ابزاری برای تحقق سیاست‌های نوسازی بود. این پارادایم شامل «این پیش‌فرض بود که جانشینی صادرات در بازارهای داخلی، موتور محرک رشد اقتصادی است؛ ذخایر معدود باید به سمت حوزه سرمایه‌گذاری هدایت شوند و بخش خصوصی ضعیف‌تر از آن بود که محرک رشد پایدار در این کشورها شود و بخش‌های سنتی نیز در برابر تغییرات مقاومت می‌کردند»^۱. بنابراین دولت از طرف جامعه مأمور تهیه برنامه‌ها، مبارزه با مقاومت بخش سنتی و سرمایه‌گذاری و جذب سرمایه‌های خارجی شد.

جنبش حقوق و توسعه بر مفهومی مهندسی و فنی از حکومت قانون تأکید داشت که با کمک‌های مالی کشورهای توسعه‌یافته می‌تواند اهداف توسعه اقتصادی را برای کشورهای جهان سوم فراهم کند. این جنبش همزمان به تقویت دولت و توسعه بازار توجه داشت و نظر بر آن بود که قانون موضوعه، همکاری این دو برای ایجاد نوسازی ساختارهای اقتصادی را تسهیل می‌کند. نظریات اقتصادی به منزله اهدافی برای سیاست‌گذاران بود که با ابزارهای قانونی معنا شده و این نظریات با ایده‌های ضمنی و صریح حقوقی انتخاب می‌شدند و^۲ قانونگذاری برای کنترل نرخ‌های مبادلاتی و سایر اهداف نظریات اقتصادی اهمیت داشت. همچنین دستگاه اداری گسترده‌ای در کشورهای درحال توسعه به وجود آمد که با داشتن اختیارات وسیع مقررگذاری، توان اجرای سیاست‌ها را به‌نحو قهری به‌عهده داشت. افزایش ظرفیت حقوقی نهادها و شرکت‌های دولتی و مدرن کردن حرفه‌های حقوقی با تشویق حقوقدانانی که متمایل به سیاست‌های توسعه بودند نیز مدنظر بود. در این پارادایم تأکیدی نیز بر آموزش حقوق و پرورش حقوقدانان بود تا با مفاهیم حقوقی جدید مانند حکومت قانون مانوس شوند.

۱.۲. حقوق، ابزار توسعه اقتصادی

میلتون فریدمن این پارادایم را پیش‌فرض بازار معرفی می‌کند که ستون فقرات آن حکومت‌ها هستند.^۳ در چنین نگاهی حقوقدانان به‌عنوان مهندسان اجتماعی معرفی می‌شدند که با ایجاد

1. Trubek, David and Alvaro Santos, "The Third Movement in Law and Development Theory and The Emergence of a New Critical Practice", *Georgetown University Law Center*, 2006, p 5.
2. Antons, Christoph, *Law and Development in East and Southeast Asia*, Routledge Curzon, Taylor and Francis Group, 1st Edition, 2003, p 23.
3. Tamanaha, Brian, "The Primacy of Society and the Failures of Law and Development", *Cornell International Law Journal*, Vol.44, 2011, p 210.

هنجارهای حقوقی و به وجود آوردن تغییرات شکلی در نظام حقوقی، رشد اقتصادی را به ارمغان می‌آورد. حقوق در این نگاه می‌توانست به‌عنوان ابزار مثبت تغییرات عمل کند، تشویقاتی را برای مردم و نهادها در نظر بگیرد، رشد اقتصادی را ارتقا دهد و کسانی را که در مقابل تغییرات مقاومت می‌کنند، مجازات کند.^۱ این موضوع به معنای آن بود که تکنوکرات‌ها، حقوقدانان واقعی شمرده شده است؛ چراکه ابزار قانون را برای نیل به رشد اقتصادی به کار می‌گرفتند. این پارادایم توسعه را همچون فرایندی می‌نگریست که طی آن جوامع سنتی در بسیاری از ابعاد نو می‌شوند.^۲ جنبش حقوق و توسعه بر نظام‌های حقوق داخلی تمرکز داشت و هدف اولیه، افزایش رشد اقتصادی بود.^۳ فهم ابزاری جنبش حقوق و توسعه، به فرمالیسم حقوقی نیز حمله می‌کرد. این جدا شدن از فرمالیسم حقوقی به حقوقدانان این کشورها امکان می‌داد تا هم در خدمات دولتی نقش آفرینی کنند و هم در بخش خصوصی.^۴

در این نگرش هر چند تأکید بر توسعه اقتصادی بود؛ اما در زمینه توسعه سیاسی و اجتماعی نیز گام‌هایی برداشته شد. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه هرچند دیکتاتورهای عمده نظامی حاکم شدند، ایدئولوژی ملی نقش مهمی در ایجاد همبستگی میان یک ملت ایجاد کرد.^۵ همچنین در بسیاری از این کشورها تلاش شد تا رضایت اخلاقی مردم از حکومت‌هایشان افزایش یابد و بنابراین بحران مشروعیت در بسیاری از این کشورها رخ نداد.^۶ همچنین در برخی کشورها چون سنگاپور، به نقش قواعد سنتی اجتماعی در حل و فصل اختلافات توجه شد و همین قواعد، نقش مهمی در جلوگیری از به سیطره درآمدن کامل نظام حقوقی در دستان تکنوکرات‌ها داشتند.^۷

1. Paul, Gerald and Caslav Pejovic, *Law and Development in Asia*, Routledge Taylor and Francis Group, Routledge Law in Asia, 2012, p 1.

2. Ohnesorge, *Op. cit.*, p 233.

3. Trubek, David, "Law and Development: Forty years after Scholars in Self-Estrangement", *University of Toronto Law Journal*, Vol. 66, No. 3, 2016, p 4.

4. Ohnesorge, *Op. cit.*, p 237.

5. Antons, *Op. cit.*, p 32.

۶. البته برخی از کشورها چون ایران و ونزوئلا و اندونزی گرچه رشد اقتصادی نسبتاً مناسبی یافتند، اما با بحران‌هایی چون انقلاب و کودتا و شورش‌های داخلی مواجه شدند.

7. Paul and Pejovic. *Op. cit.*, p 47.

۲.۳. نقش گسترده حکومت در توسعه اقتصادی و اضمحلال استقلال دستگاه قضایی

در بسیاری از کشورهای درحال توسعه، ایجاد توسعه اقتصادی در قوانین عادی و قوانین اساسی به طور مستقیم به عهده حکومت گذاشته شد.^۱ در این پارادایم سیاست «خوداتکایی» به عنوان نوعی ایدئولوژی در کشورهای درحال توسعه گسترش یافت که نشانگر نوعی بی‌اعتمادی به سرمایه‌گذاران خارجی و ایجاد نظارت و محدودیت بر آنان بود. از آنجایی که یکی از ویژگی‌های این دوره، سیاست جانشینی صادرات بود، این کشورها تکنولوژی و صنایع غرب را با نظارت شدید پذیرفتند. در این راستا «ملی کردن سالانه مالکیت خارجی از ۱۹۶۰ شروع شد و در ۱۹۷۰ به اوج خود رسید».^۲

دو کشور چین و ویتنام به عنوان نمونه‌های موفق در این پارادایم، حکومت‌های قوی مرکزی ایجاد کرده و سیاست‌های توسعه را به دست گرفتند. این دولت‌ها اموری چون امنیت عمومی، دفاع ملی و ایجاد ساختار حقوقی-اقتصادی را به عهده داشتند و نظام اداری، قانونگذاری و قضایی گسترده‌ای ایجاد کردند. حکومت‌های این دو کشور حقوق را به عنوان ابزاری در جهت افزایش رشد اقتصادی و نیز کنترل سیاسی به کار گرفتند. آنها از یک طرف دول مرکزی و مقتدر با ابزار حقوقی تسهیل‌کننده فرایندهای اقتصادی ایجاد کردند و از طرفی دیگر قانون را جهت تحکیم مشروعیت سیاسی به کار گرفتند. حقوق نماینده اکثریت جامعه نبود، بلکه ظهور اراده حزب کومونیسیم بود. همچنین دادگاه‌ها در این دو کشور از نظر سیاسی وابسته بودند؛ زیرا تفسیر و اجرای قوانین بیشتر با مجلس و قوه مجریه بود. در واقع مفهوم استقلال دستگاه قضایی در پارادایم این دوره امری مهم به شمار نمی‌رفت؛ چرا که قانون ظهور اراده توسعه‌خواهان بوده و دولت‌ها دستگاه قضایی مستقل را مانعی برابر اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی می‌دانستند. در مدل آسیایی، قانون نماینده اکثریت نبود و فرایند قانونگذاری نیز فقط با مشارکت بروکرات‌ها انجام می‌شد. همچنین مرکزیت تفسیر و اجرای قوانین از دادگاه‌ها به قوه مجریه منتقل شد و

۱. همه کشورها مثل هم عمل نکردند؛ مثلاً در کشور الجزایر برنامه‌های اقتصادی دولت کاملاً مستقیم بود و نیروی اجبار قانون پشت آن بود. در مکزیک برنامه‌های توسعه صرفاً ارشادی و در غالب راهنمایی‌های کلی بخش اقتصادی بود.

2. Salacuse, Jeswald W., "From Developing Countries to Emerging Markets: A Changing Role for Law in the Third World", *The International Lawyer Journal*, Based on a Seminar at the Institute of Advanced Legal Studies, University of London, vol. 33, No. 4, 1999, p 879.

قانون صرفاً بخشی از حکومت و برای اهداف توسعه آن بود و بیرون از حکومت قواعد اندکی وجود داشت.

۲.۴. تردید در جنبش حقوق و توسعه^۱

از دهه ۷۰ میلادی، نظریاتی پیدا شد که ایده‌های اصلی جنبش حقوق و توسعه را به چالش کشید. تجربه بیست‌ساله نشان داد ایجاد اصلاحات در ساختار حقوقی و تأسیس نهادهای غربی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه امکان‌پذیر نیست و با فرهنگ سنتی آنها همخوانی ندارد. باوجود اهداف قابل‌ستایش، اولین دوره حقوق و توسعه به طور گسترده ناموفق بود.^۲ این پیش‌فرض که قوانین نوسازی می‌تواند به راحتی در درون هر کشور مستقر شود با واقعیات درونی کشورها سازگار نبود. بنابراین حقوق در این پارادایم متأثر از سیاست‌های توسعه در نظریه نوسازی و نیز با تأثیرپذیری از رقابت بلوک شرق و غرب، تبدیل به نوعی ابزار برای حکومت جهت نیل به توسعه در بخش‌های اقتصادی شد.

۱. ایران در ابتدای قرن بیستم به عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کشور منطقه مورد توجه قدرت‌های خارجی به خصوص آمریکا قرار داشت. دکتترین‌کنندگی در ایران دو هدف مهم را دنبال می‌کرد: جایگزینی واردات و نوسازی بالا به پایین. بنابراین نخستین قوانین توسعه ایران را باید در این زمینه مورد ارزیابی قرارداد. این دو موضوع از طریق تصویب قوانین برنامه توسعه و نیز انقلاب سفید شاه رقم خورد. محور این تغییرات به مانند سایر نقاط دنیا بروکرات‌ها بودند که نقطه اتصال آنها سازمان برنامه و بودجه بود. در این دوران حکومت و مردم دو مسیر متفاوت را طی نمودند؛ اما از منظر حکمرانی، دولت ایران با این جنبش همراه شده و قوانین متعددی برای نیل به توسعه به تصویب رسید. «اولین برنامه توسعه در سال ۱۳۲۷ با عنوان برنامه عمرانی اول به تصویب رسید و تا دو برنامه دیگر ادامه یافت» (امیدی، نبی، «تأثیر تداخل انقلاب سفید در دوره پهلوی بر اجرای برنامه عمرانی سوم»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۱۲، ش ۲، ۱۴۰۱، صص ۲۹-۴۷، ص ۴۱). به نظر می‌رسد در این زمینه می‌توان اصول انقلاب سفید را نماد این دوره در ایران دانست. نرخ رشد اقتصادی در این دوران از برآوردهای قوانین توسعه نیز بیشتر بود اما مسئله مهم بالارفتن قیمت جهانی نفت بود و نبود سازوکار برای مدیریت درآمدهای کلان نفتی مهم‌ترین عامل شکست توسعه در اواسط دهه ۵۰ شمسی شمرده می‌شود. آنچه در این زمینه مغفول مانده است، نقش حقوقدانان و دانشکده حقوق است که به نظر می‌رسد که عکس حرکت اقتصاددانان ایرانی و حتی تئوری اولیه قانون مدنی حرکت کرده و با احیای سنت استدلال فقهی مسیر دیگری در حقوق ایران رقم زد. حقوقدانان ایرانی در این دوره هیچ‌گونه مشارکتی در طرح‌های نوسازی نداشتند. دانشکده اقتصاد نیز در این دوران از دانشکده حقوق جدا شد و این موضوع نیز به دامن زدن به ابعاد مسئله کمک کرد. همان‌گونه که گفته شد اجرای سیاست‌های این پارادایم نیازمند دستگاه قضایی مستقل نبود، باین حال سازمان برنامه در این دوران به عنوان متکفل امر توسعه بسیار مورد حمله دستگاه قضایی بوده و شاید یکی از دلایل عدم موفقیت آن بوده باشد.

2. Lee, Yong shik, *Law and Development: Theory and Practice*, Routledge, 1st Publish 2019, p.21.

در عمل سیاست‌های حقوقی اجرا شده در کشورهای در حال توسعه با آنچه مدل آمریکایی حقوق و توسعه مدنظر داشت، متفاوت بود. با وجود موفقیت برخی کشورهای در حال توسعه در این دوران، اولین دوره مطالعات حقوق و توسعه که در واقع بازتاب سیاست‌های آمریکا در آن دوران بود، شکست خورد و از دلایل مهم آن باید به پیش‌فرض‌های نژادپرستی نظریه‌نوسازی و بی‌توجهی به ماهیت و نقش قانون، عدم توجه به تغییرات اجتماعی و عدم انطباق با شرایط محلی اشاره کرد.^۱ در مطالعات حقوق و توسعه، این پارادایم را که با شکست بسیاری از نظریات همراه بود، «بحران در حقوق و توسعه» نامگذاری کرده‌اند.^۲

۲. ظهور نئولیبرالیسم و افول جنبش «حقوق و توسعه»

در دهه ۸۰ میلادی با شنیده شدن صدای فروپاشی بلوک شرق، کشورهای بلوک غرب به‌خصوص آمریکا، سیاست‌های توسعه خود را در کشورهای در حال توسعه تغییر دادند و به سمت بازار آزاد سوق پیدا کردند. در میانه دهه ۸۰، کشورهای در حال توسعه دارای بدهی‌های سنگین بودند و بخش عمومی ناکارآمد و پرهزینه بود. در واقع شکست بازار در دهه ۱۹۵۰، به شکست دولت در دهه ۱۹۶۰ تبدیل شد.^۳ هایک در کتاب «راه بردگی» به‌شدت به اقتصاد کینزی می‌تازد و ظهور دولت‌های توتالیتر و اقتدارگرا را نتیجه سیاست‌های دولت رفاه می‌داند.^۴ بنابراین او دخالت حداقلی حکومت، بازار آزاد، حکومت قانون و حقوق مالکیت را پیشنهاد می‌کند.^۵ به‌طور کلی ویژگی‌های اصلی حقوق و توسعه در این پارادایم عبارت بود از: (۱) اعتماد به بازار و نظم بخش خصوصی، (۲) خصوصی‌سازی، (۳) مقررات‌زدایی، (۴) گشایش اقتصاد.

۱. Lee .Op. cit., p.24.

۲. هنری مری من از این دوره با اصطلاح «حقوق تطبیقی و تغییرات اجتماعی» یاد می‌کند بدین معنا که مطالعات حقوق و توسعه به این نتیجه رسید که باید به وضعیت اجتماعی کشورها و انطباق قوانین و عملکردها با شرایط ویژه آن کشور توجه کند. رجوع کنید به:

Merryman, Henry, "Comparative Law and Social Change: on the Origins, Style Decline and Revival of the Law and Development Movement", *American Society Comparative law*, Vol 25, Issue 3, 1997, p 457.

۳. Ohnesorge .Op. cit., p.883.

۴. Hayek, Friedrich a., *The Road to Serfdom: with the Intellectuals and Socialism*, The Institute of Economic Affairs, 2005, p 42.

۵. *Ibid*, p 57.

۲.۱. حقوق به مثابه نهاد پیش‌بینی‌پذیری اقتصاد

مبدأ دوره دوم مطالعات حقوق و توسعه، سیاست‌های اجماع واشنگتن است که همچنان به نوسازی متکی بود و به کمک‌های خارجی برای اصلاحات قضایی همچنان توجه داشت. سیاست‌های توسعه نئولیبرالی مبتنی بر بازار بود که بهترین شکل برای دستیابی به رشد اقتصادی محسوب می‌شد. این سیاست‌ها شامل قیمت‌های آزاد، ارتقای نظم مالی و پولی، حذف موانع حاصل از دخالت دولت‌ها، ارتقای تجارت آزاد میان کشورها و تشویق به سرمایه‌گذاری خارجی بود. همچنین این سیاست‌ها و نهادها، عدم دخالت دولت را از طریق خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی^۱ در اقتصاد دنبال می‌کرد.^۲ این پارادایم حقوق و توسعه با تأثیر گسترده بر خط‌مشی‌ها در سراسر جهان، از نظر مقیاس بزرگ‌تر از دوره اول و مؤثرتر از آن بود.^۳

دو عامل در این پارادایم حقوق و توسعه بسیار اثرگذار بود: اول پروژه دموکراسی که حاصل جنبش حقوق بشر در دهه ۱۹۷۰ بود و دوم فشار بین‌المللی برای توسعه اقتصادی. در مورد اول، نیاز به تغییرات حقوقی در سطح ملی بود تا حقوق بشر به‌طور واقعی تضمین گردد. اما بحث دوم مورد تأکید بیشتری قرار گرفت. *دگلاس نورث* توسعه اقتصادی و حرکت از جامعه سنتی به سمت جامعه مدرن را نیازمند وجود نهادهایی می‌دید که از مالکیت خصوصی حمایت کنند و هزینه‌های مبادله را با ابزارهای معتبر و کارآمد کم کنند. نهادها قواعد بازی هستند که با ارائه ساختار برای زندگی اقتصادی اصل پیش‌بینی‌پذیری را تقویت می‌کنند و قانون مهمترین نهاد رسمی محسوب گردید. در این نگاه نهادهای حقوقی، ساز و کارهای اجرایی را فراهم می‌کنند تا مبادلات اقتصادی و حقوق مالکیت را حفاظت کرده و کارآمدی بازار را ترویج کنند.

۲.۲. حقوق خصوصی، تضمین‌کننده فرایند توسعه

نقش حقوق در این پارادایم، ایجاد و محافظت از محیطی برای توسعه بازار بود. تأکید دکرترین حقوق و توسعه این پارادایم بر حقوق خصوصی برای حمایت از مالکیت خصوصی و تسهیل مبادلات پولی و ارزی بود. حقوق به‌عنوان سختگیرانه‌ترین ابزار برای جلوگیری از دخالت حکومت‌ها و تضمین رفتار برابر با سرمایه در نظر گرفته می‌شد. همچنین تأکید بسیاری بر نقش

1. Deregulation

2. Trubek, Law and Development 50 years on, *Op.cit.* p 3. 2012.

3. Lee *Op.cit.*, p 21.

دستگاه قضایی مستقل برای محدود کردن حکومت و تسهیل مبادلات بازار بود. هرچه توسعه اقتصادی از اعتقاد به ابتکار دولت‌محور فاصله می‌گرفت، نقش حقوق به‌عنوان چارچوبی که فعالان بخش خصوصی در درون آن تصمیمات اقتصادی می‌گیرند افزایش می‌یافت.^۱ بازار نیازمند بنیادی بود تا بتواند ویژگی‌های خود را نمایان کند و این بنیاد، نهادها و قواعد حقوقی بودند.

ایده حقوق به‌عنوان ابزار مهندسی اجتماعی و اینکه قانونگذاری می‌تواند در رفتار انسان‌ها تغییرات عمیقی ایجاد کند در این پارادایم کمتر رواج داشت. حقوق در این دوره مجموعه‌ای از قواعد به شمار می‌آمد که افراد و سازمان‌های خصوصی امورشان را با کمک آن پیش می‌بردند. به گزارش سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، در این دوره به‌جای فشار بر افراد برای تغییر، حقوق با به کار بردن تشویقاتی بر رفتار اقتصادی انسان‌ها اثر می‌گذاشت. برای مثال در برخی کشورها، برای ایجاد رقابت میان بخش خصوصی، معافیت‌های مالیاتی برای بخش‌های خاصی در نظر گرفته شد. تغییر مهم در نظام حقوقی، حرکت دوباره از برنامه و تنظیم‌گری به قرارداد و از نظم بخش عمومی به نظم خصوصی بود. در نتیجه بخش خصوصی آزادی بیشتری در قراردادها و شروط قراردادی داشتند و می‌توانستند با اراده کامل اقدام به مبادله و خرید و فروش کنند و دیگر نظارت و مجوز دولت در بسیاری از فعالیت‌ها نیاز نبود.^۲

۲.۳. استقلال دستگاه قضای تجلی حکومت قانون

نظریه «انتخاب عمومی» نقش مهمی در مطالعات حقوق و توسعه این پارادایم داشت. این نظریه راهی است که از طریق آن مفاهیم احساسی پیرامون حکومت و اعمال کارگزاران با محدودیت‌های انتخاب آنان جایگزین می‌شود.^۳ فرض اساسی نظریه انتخاب عمومی آن است که

1. Trubek, *Law and Development 50 years on Op.cit.*, p 3. 2012.

۲. ریچارد پوزنر قاضی معروف آمریکایی و از نظریه‌پردازان به نام تحلیل اقتصادی حقوق، از جمله افرادی بود که در این دوره تلاش کرد حقوق مالکیت و آزادی قراردادی را در نظام حقوقی آمریکا در جهت توسعه اقتصادی گسترش دهد. رجوع کنید به:

Posner, Richard, "Creating Legal Framework for Economic Development", *The World Bank Research Observer*, Vol.13, No.1, 1998, p 2.

در واقع علاوه بر آنکه تأکید بسیار بر توسعه اقتصادی بود، حقوق بیشتر از دریچه اقتصاد نگریسته می‌شد و علم اقتصاد حقوق نیز عمدتاً زاینده این دوران است. حقوق رقابت و حقوق مصرف‌کننده و تحلیل اقتصادی حقوق نیز در این دوران پدیدار گشت.

3. Buchanan, James M. and Robert Tollison, *The Theory of Public Choice*, The University of Michigan Press, 1984, p 11.

همه بازیگران حیات سیاسی از قبیل رأی‌دهندگان، گروه‌های ذی‌نفوذ، نمایندگان، قانونگذاران، بروکرات‌ها و دادگاه‌ها برای بهینه ساختن عملکردهای عینی مانند ثروت و قدرت خود، به‌صورت عقلانی رفتار می‌کنند.^۱ این نظریه تلاش می‌کند رفتار کنشگران خصوصی و شهروندان را در بخش دولتی به‌عنوان رفتار افرادی که با ظرفیت‌های مختلف همچون رأی دادن، انتخاب به‌عنوان نماینده، رهبر یا عضو احزاب سیاسی، بروکرات و ... هستند، با نتایج مورد نظر اقتصادی پیوند بزند.^۲ در نظریه انتخاب عمومی، رفتار سیاستمداران بر اساس تحلیل رفتاری سنجش شده و به این نتیجه رسیده‌اند که سیاستمداران در انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌ها عموماً نفع شخصی را در نظر دارند. بنابراین این نظریه تأثیر بسزایی در گسترش حقوق خصوصی و کم‌رنگ شدن حقوق عمومی در چارچوب محدود کردن سیاستمداران توسط حکومت قانون داشت.^۳

در همین راستا تحول مهم پارادایم دوم حقوق و توسعه، «حکومت قانون» بود.^۴ در این دوره حکومت قانون دو معنا داشت: معنای اول تمرکز بر اهدافی بود که حکومت قانون در درون جامعه انجام می‌داد و دیگری تأکید بر نسبت‌های نهادی که حکومت قانون آنها را تقویت می‌کرد (مثل عملکرد بهتر دادگاه‌ها و نهادهای اجرای قوانین). استقلال دستگاه قضایی که در جنبش اول حقوق و توسعه در بسیاری از کشورها به قهقرا رفته بود، به‌عنوان مهم‌ترین حامی سیاست‌ها در دوره دوم معرفی شد و برخلاف دوره اول، نهادهای بروکراتیک قوه مجریه نقش بسیار کمی در حقوق و توسعه ایفا کردند. استقلال قضات در این پارادایم ناشی از نظریه انتخاب عمومی بود؛ چراکه تنها یک شخص مستقل توانایی دفاع از اراده آزاد افراد در برابر اعمال دولت را دارا بود و این موضوع به‌حدی مهم شمرده می‌شد که عده‌ای در این زمان از حکومت به وسیله قضات (در برابر حکومت به وسیله قانون^۵ دوره اول) سخن رانده‌اند.^۶

1. Mashaw, Jerry, "Public Law and Public Choice: Critique and Rapprochement", *John Olin Center for Studies in Law, Economics and Public Policy Research*, Paper No.366, 2010, p 3.

2. *Ibid.*

3. Ohnesorge. *Op.cit.*, p 248.

4. Lee. *Op.cit.*, p 25.

5. Rule by law

6. Berger, Raoul, *Government by Judiciary: The Transformation of the Fourteenth Amendment*, Liberty Fund Indianapolis, second edition, 1997, p 3.

۲.۴. توسعه انسانی در بحران

پروژه‌های پارادایم دوم حقوق و توسعه، همه ابعاد نظام حقوق از دادگاه‌ها تا قانونگذاران و قانون و کلا و دانشکده‌های حقوق را دربرمی‌گرفت.^۱ در این دوره برای کم کردن نقش حکومت، برخی کشورهای درحال توسعه با کمک مستشاران خارجی اقدام به تهیه قوانین تجاری، حقوق شرکت‌ها و حقوق املاک کردند.^۲ همچنین تلاش کردند از طریق قوانین مصوب پارلمان، قوانین پایداری درخصوص بورس، معاملات، اسناد تجاری و ورشکستگی و مهم‌تر از همه حقوق رقابت ایجاد کنند تا بتوانند اهداف توسعه در این دوره را محقق کنند. بازار آزاد نه تنها در سطح ملی بلکه در سطح بین‌المللی مورد توجه کشورها قرار گرفت و تصور بر آن بود که با عضویت در سازمان‌های بین‌المللی و ایجاد اتحادیه‌های تجاری در سطح منطقه‌ای و قراردادهای چندجانبه، می‌توان رشد اقتصادی را افزایش داد. حزب کومونیسم چین در سال ۱۹۹۲ در تصمیمی اساسی اقدام به ایجاد مناطق اقتصادی «سنزن» کرد که به «اقتصاد بازار سوسیالیستی» معروف شد.^۳ این خطمشی با قوانینی پشتیبانی می‌شد که دولت را به قراردادهای منصفانه‌تر با بخش خصوصی ملزم می‌کرد. همچنین قانون شرکت‌ها ۱۹۹۴ (که از قوانین آلمان الهام گرفته بود)، قانون کپی‌رایت و قانون ثبت اختراع و علائم تجاری ۱۹۹۷ تصویب شد که گامی در جهت اقتصاد بازار بود و در سال ۲۰۰۱ به سازمان تجارت جهانی پیوست.^۴

با ایجاد اصلاحات دوره دوم، در برخی از کشورهای درحال توسعه مشکلات جدی انسانی و اجتماعی ایجاد شد. وضعیت اضطراری اقتصادی در آمریکای جنوبی و بسیاری از کشورهای آسیایی در دهه ۱۹۹۰ نتیجه سیاست‌های تحمیل شده از طرف سازمان‌های مالی بین‌المللی بود.^۵ در این دوره ارتقای حکومت قانون و حکمرانی خوب نه منجر به حکومت قانون گردید و نه سبب

۱. مثلاً در دهه ۱۹۹۰ بانک توسعه آسیایی ۳۵۰ میلیون دلار برای اصلاحات حقوقی به پاکستان قرض داد.

۲. Salacuse. *Op.cit.* p.887.

۳. Paul and Pejovic. *Op.cit.*, p 99.

۴. Son. *Cit.* p 50.

برخی معتقدند چین در این دوره در مقابل اجماع واشنگتن، «اجماع پکن» را ایجاد کرده است اما مطالعات دقیق‌تر نشان داد چین نیز تا حدی برخی از سیاست‌ها همچون حقوق مالکیت و شرکت‌های تجاری و کم کردن نقش تصدی دولت را انجام داده است.

۵. Lee. *Op.cit.*, p.22.

ایجاد حکمرانی مطلوب شد.^۱ یکی از دلایل مهم شکست سیاست‌های حقوق و توسعه، عدم توجه به ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی جوامع و تحمیل سیاست‌های یکسان بر همه کشورها بود که نهایتاً مفهوم توسعه انسانی در چنین وضعیت بحرانی مطرح گردید.^۲ حقوق در این پارادایم هرچند چون ابزار نگرسته نمی‌شد، اما خود مسیری بود برای نیل به رشد اقتصادی پایدار. اقتصاددانان در این پارادایم حقوقدان واقعی شمرده می‌شدند؛ چرا که توسعه مرادف رفاه و رشد اقتصادی بود به همین جهت نظام حقوقی در بند نظریات مطلوبیت اقتصادی گرفتار شده و این موضوع سبب بحران در توسعه انسانی شد.^۳

۳. نظام حقوقی توسعه

با آغاز قرن بیست و یکم، پیوند حقوق و توسعه وارد مرحله جدیدی شد که همراه با شکوفایی و رونق آن بود. این پارادایم توسط نهادهای توسعه تقویت می‌شد و سازمان‌های مردم‌نهاد نیز

1. McInerney, Thomas, "Law and Development as Democratic Practice", *Vanderbilt Journal of Transnational Law*, Vol.37: 935, 2005, p 24.

۲. در ژاپن، تایوان و تایلند سیستم تنظیمی شدیدی برای نظارت بر عملکرد بازار سرمایه به‌خصوص در رابطه با تکنولوژی ایجاد کردند که دقیقاً خلاف سیاست‌های حقوق و توسعه پارادایم دوم بود.

۳. نوسازی سبب تغییرات اجتماعی در جامعه ایران شد که در نهایت به انقلاب اسلامی منجر گردید. هسته سخت رابطه حقوق و توسعه در ایران آن دوران را می‌توان در مفهوم مصادره و به‌ویژه در قانون «حفاظت و توسعه صنایع ایران» جست‌وجو کرد. در واقع نگاه ایدئولوژیک به توسعه سبب ظهور نوعی واکنش در برابر اقدامات توسعه‌خواهانه شد. در نتیجه این سلسله اقدامات که توسط دادگاه انقلاب صورت گرفت، بورژوازی صنعتی در ایران به‌طور کامل از میان رفته و صنایع بسیاری که در نتیجه سیاست جانشینی واردات در کشور ایجاد شده بود، به دست دولت و نهادهای شبه‌دولتی افتاد. حقوق در ابزاری‌ترین شکل ممکن درآمده، اما نه به دست مهندسان توسعه. «پس از پایان جنگ و در راستای سیاست‌های آزادسازی اقتصادی، سیاست خصوصی‌سازی به‌عنوان یک سیاست مهم و با هدف ارتقای سطح کارایی فعالیت‌های دولت در آغاز تدوین و تصویب برنامه‌های بازسازی اقتصادی و اجتماعی کشور در چارچوب برنامه‌های اول و دوم توسعه مورد توجه قرار گرفت. پس از آن برنامه خصوصی‌سازی براساس مفاد برنامه سوم توسعه پیگیری شد. از نکات برجسته قانون برنامه سوم توسعه پیش‌بینی ایجاد یک سازمان مستقل برای واگذاری سهام شرکت‌های دولتی و وابسته به دولت با عنوان سازمان خصوصی‌سازی بوده است» (احمدوند، محمدرحیم، «واکاوای عملکرد خصوصی‌سازی در ایران»، *فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی ویژه‌نامه کارنامه اقتصادی دولت*، سال یکم، ش ۲، تابستان ۱۳۹۲، ص ۱۴۴). هدف خصوصی‌سازی این دوران مطابق برنامه‌های جهانی کاستن از بار اقتصادی دولت و اعتماد به بخش خصوصی بود، اما بخش خصوصی در نتیجه سیاست‌های پیشین قدرتی نداشته و عملاً این موضوع سبب قدرت‌گیری بنگاه‌های اقتصادی شبه‌دولتی شد. آنچه در این مقام اهمیت دارد نگاه ابزاری به قانون برای خصوصی‌سازی در ایران است؛ حال آنکه در پارادایم نئولیبرال حقوق و توسعه، قانون تنها یک بستر جهت حمایت از حقوق مالکیت بود و حقوقدانان نتوانستند در این برهه نیز نقشی درخور داشته باشند.

سبب گسترش آن شدند و شبکه گسترده‌ای از دانشکده‌های حقوق از آن حمایت کردند.^۱ عقیده رایج این بود که باید از ایده مشارکت خارجی در اصلاحات حقوق و قوانین دست شست و عوامل زمینه‌ای و فرهنگ و زیست‌بوم هر منطقه را در نظر قرار داد.^۲ نظریه‌های توسعه پیش از این توسعه اقتصادی را به منزله غایت فی‌نفسه می‌دیدند، اما با ظهور پارادایم جدید، حقوق و آزادی‌های اساسی برابر به منزله جایگزینی در مقابل نظریه‌های رشد اقتصادی مطرح شد؛ به همین جهت توسعه در درون نظامی از حق‌ها و آزادی‌ها مطرح شد که تأمین منزلت و آزادی انسانی هدف عام جهانی شمرده شد.^۳

۳.۱. حقوق در جست‌وجوی توسعه اصیل

از منظر اقتصاددانان نئولیبرال، حقوق صرفاً محدود به قواعد نظم خودجوش بازار بود. اما هایک در اثر متأخر خود «قانون، قانونگذاری و آزادی» پا را از این مفهوم فراتر گذاشت و از دکترین فراحقوقی^۴ برای تبیین ماهیت حقوق سخن راند. از منظر او، این قواعد معیارهایی به ما می‌دهد که با رجوع به آنها می‌توانیم قوانین را بدون توجه به محتوای خاص آنها مورد قضاوت قرار دهیم تا ببینیم که آیا می‌توانند به‌عنوان قوانین واقعی و بخشی از حکومت قانون محسوب بشوند یا اینکه فرامین اختیاری صرف‌اند.^۵ او از همین منظر معتقد است که قواعد رفتار درست و عادلانه با حفظ منافع خصوصی سروکار ندارد و هرگونه پیگیری منافع خصوصی باید تابع ارزش‌های کلی باشد و دولت نیز در تدوین و اجرای قوانین موقت و خاص باید تابع قواعد و

1. Trubek, "Law and Development: Forty Years after Scholars in Self-Estrangement", *Op.Cit.* 2016, p.17.

2. *Ibid*, p.18.

۳. آسترولاکیس، نیکوس، پارادایم نظام اخلاقی توسعه: اهداف و استراتژی‌های اخلاقی توسعه اصیل، ترجمه خدایار مرتضوی و حکیمه محمودی لاله‌لو، مجموعه مقالات کتاب در جست‌وجوی الگوی ایرانی توسعه اصیل، تهران: روزنه، ۱۴۰۰، ص ۳۱.

4. Meta-legal

۵. باتلر، ایمون، اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی هایک، ترجمه فریدون تفضلی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۷، ص ۲۵.
هایک اصالتاً اقتصاددان پارادایم دوم محسوب می‌شود، اما این اثر متأخر، وی را تا حدودی از مکتب اتریش جدا ساخت. از این منظر هایک به جان رالز تا حدودی نزدیک شده است. حقوق از منظر رالز علاوه بر کارکرد بازتوزیعی، نقشی سازشی میان ملل ایفا می‌کرد که هر دو کارکرد، زمینه توجه به ساحت‌های غیراقتصادی توسعه را برای محققان فراهم کرد. از منظر او حکومت قانون به معنای بستری نهادی برای اقتصاد نیست، بلکه متصف به عدالت رویه‌ای و اعمال عقلانی اقتدار است. رجوع کنید به:

Hermann, Donald H.J., "The Fallacy of Legal Procedure as Predominant over Substantiv Justice: A Critique of "The Rule of Law" in John Rawls' A Theory of Justice", Vol 23, Issue 1, Fall 1973, 1408-1435, p 1409.

ارزش‌های کلی و دائمی باشد.^۱ همایش «توسعه بین‌المللی» در لندن، شیوه‌های پایین به بالای توسعه اقتصادی را مدنظر قرار داد و بر اهمیت توسعه انسانی نسبت به رشد اقتصادی صرف تأکید کرد.^۲ رهیافت بدیل نئولیبرالیسم بر مشارکت سه بخش اساسی بازارهای داخلی، نهادهای دولتی و جامعه مدنی در فرایند توسعه متمرکز بود. حقوق و توسعه در این پارادایم محوریت اقتصادی خود را از دست داد و دیگر تکنوکرات‌ها یا اقتصاددانان تعیین‌کننده وضع حقوق در کشورها محسوب نمی‌شدند؛ بلکه حقوقدانان خود پای در عرصه توسعه نهاده و در تعیین سرنوشت آن نقش جدی ایفا کردند. حقوق دیگر به دنبال صرف رشد اقتصادی نبود بلکه خود حقوق در زمینه عناصر سازنده توسعه محسوب گردید. این موضوع یادآور نظر ساوینی بود که اعتقاد داشت که تخصیص حق تصمیم‌گیری به حقوقدانان به نفع و مصلحت ملت است و اینکه هیچ گروه ذی‌نفع دیگری جهت نمایندگی ملت در موقعیت بهتری از حقوقدانان نیست.^۳

در مجموع هدف جنبه‌های مختلف توسعه در این پارادایم، ارتقاء توسعه به مثابه آزادی است؛ یعنی افزایش ظرفیت‌های مردم و قادر ساختن افراد برای هدایت زندگی خود به سمتی که خودشان انتخاب می‌کنند.^۴ تأکید بر نهادها و شکل‌ها در دو پارادایم پیشین فضایی را فراهم کرده بود که حقوق و توسعه تبدیل به فرایندهای تکنوکراتیک شده و منجر به اتخاذ الگوهای یکسانی برای کشورهای درحال توسعه شده بود.^۵ در این رهیافت جدید، حقوق خود تبدیل به ابژه توسعه شده و به تعبیر نیگل، سیاست حق با سیاست بهروزی در گفتمان جدید جمع شده است.^۶

۱. هایک، فردریش فون، قانون، قانونگذاری و آزادی: گزارشی جدید از اصول آزادی‌خواهانه عدالت و اقتصاد سیاسی (جلد دوم: سراب عدالت اجتماعی)، ترجمه مهشید معیری و موسی غنی‌نژاد، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۳۹۲، ص ۱۷.

۲. هینز، جفری، مطالعات توسعه، ترجمه رضا شیرزادی و جواد قبادی، ج ۲، تهران: انتشارات آگه، ۱۳۹۷، ص ۱۴۳.

۳. گریچینگ، کریستوفل و مارتین گلتر، تفاوت تفکر حقوقی در دو سوی آتلانتیک: مقایسه مکتب آمریکایی حقوق و اقتصاد با مکتب دکترینالیسم حقوقی آلمان، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۸، ص ۹۳.

۴. انتخاب توسعه به مثابه آزادی یادآور اثر مشهور *مارتیا سن* «توسعه یعنی آزادی» است. در واقع او انسان را موجودی چندبعدی می‌بیند که ارضای خواست‌های اقتصادی صرفاً یک جنبه از شخصیت اوست. او در کتاب «فرهنگ، هنر و توسعه» نیز ضمن انتقاد از کسانی که توسعه را صرفاً در اقتصاد می‌بینند، کشورها را دعوت به شناخت فرهنگ بومی خود و استفاده از آن می‌کند.

5. Lan, Cao, *Culture in Law and Development: Nurturing Positive Change*, Oxford University Press, 2016, p 104.

6. Murphy, Liam and Thomas Nagel, *The Myth of Ownership: Taxes and Justice*, Oxford University Press, 2002, p 94.

۳.۲. فرمالیسم جدید و ظهور گسترده تنظیم‌گری

حقوق دیگر به‌عنوان ابزار صرف برای سیاست‌های توسعه نبود، بلکه عملکرد نظام حقوقی و فرایندهای موجود در آن مورد توجه قرار گرفت. حقوق و توسعه رشته‌ای کاملاً به خود متکی نبود و پژوهشگران حقوق و توسعه نیازمند دانش‌هایی غیر از حقوق یا اقتصاد بودند. در این پارادایم برخلاف دو دوره قبل، ایجاد موازنه میان افکار و منافع متضاد با تفکر حقوقی پیچیده و راه‌حل‌های عقلانی مدنظر بود و انتقاد شدیدی نسبت به دامنه توجه وسیع به رشد اقتصادی در مطالعات حقوق و توسعه شد. فرض کسانی که تقدم را به رشد اقتصادی می‌دهند آن است که با افزایش نرخ تولید و درآمد ناخالص داخلی، فقر و تبعیض نیز از میان خواهد رفت یا کم خواهد شد؛ اما تجربه برخی کشورهای خاورمیانه و آمریکای لاتین نشان داد که بهبود در سیاست‌های مالی و افزایش درآمد ناخالص ملی، خودبه‌خود فقر را از بین نمی‌برد. همین مسئله سبب شد این انتقادات دو نتیجه مهم در مطالعات حقوق و توسعه داشته باشد: اول آنکه رویای بازار با شکست مواجه شد و دوباره نقش حقوق عمومی در قالبی جدید اهمیت یافت و همچنین مفهوم جدید توسعه گسترش یافت و اقتصاددانان توسعه دیگر بر روی مقررات‌زدایی تأکید نمی‌کردند.

فرمالیسم جدید یک اندیشه در داخل نظریه حقوقی است که در اواخر قرن بیستم به‌عنوان واکنشی علیه غلبه واقع‌گرایی حقوقی و مطالعات انتقادی حقوق ظاهر شد. درحالی‌که واقع‌گرایی حقوقی و مطالعات انتقادی بر نقش عوامل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در شکل‌دهی به قانون تأکید می‌کنند، فرمالیسم به دنبال تأیید اهمیت اصول و قواعد حقوقی در استدلال حقوقی است. فرمالیسم جدید نمایانگر جابه‌جایی از شک و نسبی‌گرایی به سمت همبستگی داخلی و پیوستگی اصول حقوقی است. فرمالیسم این دوره مبتنی بر ارجاع شکل به حقوق اساسی و عهدنامه‌های بنیادین بشری است. همچنین یکی از ویژگی‌های فرمالیسم جدید آن است که برخلاف فرمالیسم موجود در دوره پیشین به مسئله بازتوزیع ثروت میان اقشار مختلف جامعه توجه کرد. به عبارت دیگر فرمالیسم دوره قبل، حقوق را به حکومت قانون، آن هم در معنای مضیق، فروکاست و سبب شد رشد اقتصادی در سطح افزایش ثروت باقی بماند. اما در نظریات جدید، اولاً حقوق و توسعه از حکومت قانون فراتر می‌رود و ثانیاً با عنایت به مسئله عدالت، روش‌های بازتوزیع ثروت را در دستور کار قرار می‌دهد.

به دنبال این وضعیت، برای پژوهشگران حقوق و توسعه دو موضوع اهمیت اساسی پیدا کرد: اول ایجاد بستری که تعهدات اقتصادی و اجتماعی دولت از طریق آن ایفا شود و دوم انتخاب نهادهای دولتی که بر روند ایفای تعهدات نظارت کند و اجازه ندهد چنین تعهداتی تبدیل به پوسته‌ای بی‌روح شود.^۱ در پارادایم سوم از ایده‌های ترکیبی در سیاست‌ها استفاده می‌شود. با شکست بازار کاملاً آزاد و ضرورت نوعی مداخله دولت و همچنین تغییر جهت توسعه از رویکرد رشد اقتصادی به سمت رویکردهای توسعه انسانی، خط‌مشی حقوق و توسعه باید ترکیبی از انواع دانش‌ها باشد. در برخی نظریات جدید دخالت حکومت راهی برای مبارزه با نقض حقوق مالکیت توسط صاحبان سرمایه بود. در این پارادایم پژوهشگران می‌پذیرند که به کار بردن قانون نه فقط برای ایجاد و محافظت از بازار است، بلکه جهت محدود کردن زیاده‌روی‌های بازار و حمایت از جامعه هم استفاده می‌شود. بسیاری از نظرات این پارادایم چارچوبی برای تنظیم‌گری حکومت در جهت ابعاد توسعه انسانی ایجاد می‌کند و بنابراین مفهوم تنظیم‌گری به‌طور گسترده پا به عرصه مطالعات حقوق و توسعه نهاد که برخی نویسندگان از آن با عنوان قانونگذاری نوین خدمات عمومی تعبیر کرده‌اند.^۲

۳.۳. ظهور حقوق عمومی جدید و تورم حق‌ها

وظیفه قضاات دادگاه‌ها در این پارادایم بسیار خطیر است؛ زیرا بازهم به حفظ استقلال دستگاه قضایی به‌عنوان اصلی مهم اعتقادی راسخ وجود دارد، اما قضاات دیگر خدمتگزار بازار و حافظ حقوق مالکیت نیستند. در واقع متناسب با وضعیت توسعه موجود، مسئله تفسیر قوانین و چارچوب‌های حقوقی اهمیت پیدا کرده تا قضاات بتوانند مسائلی چون فقر و تبعیض و حقوق زنان را مدنظر قرار دهند. از منظر این پارادایم، امر اجتماعی در درون لایه‌های پر پیچ و خم متون قانونی نهفته شده است^۳ و هزارتوی کلمات و دستور زبان قوانین این اجازه را به قضاات می‌دهد که برای دستیابی به امر اجتماعی، از ظاهر قوانین دست کشیده و یک متن قانونی را در خدمت

1. Visser, Maartje DE, "The constitutionalization of development", *Law and Development Review*, vol. 12, No. 3, 2019, p 639.

۲. دکر، کریستوفر، *قانونگذاری اقتصادی مدرن: درآمدی بر نظریه و عمل (جلد اول)*، ترجمه علی ناظمی و تهمینه اتفاق، انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۴۰۰، ص ۱۶.

3. Kennedy, Duncan, "Three Globalizations of Law and Legal Thought: 1850-2000", Published online by Cambridge University Press: 06 July 2010, p 23.

وضعیت جدید به کار گیرند؛ تا جایی که دستگاه قضایی در این پارادایم دست به اقدامات اجتماعی همچون نسخ برخی قوانین می‌زند.^۱ در این پارادایم دلیل تبعیت ما از قانون آن است که قوانین نظم کلی ایجاد می‌کنند و این قضات هستند که درمورد دعاوی بر حسب قواعد کلی تصمیمات جزئی اتخاذ می‌کنند.^۲ بانک جهانی به حمایت خود از کارآمدی دستگاه قضایی در میان همه اهداف اصلاحات قضایی ادامه داد؛ اما در این دوره توجه این بانک به دسترسی به عدالت نیز جلب شد.^۳

در این پارادایم توجه دوباره به حقوق عمومی، اما با ویژگی‌های جدید ایجاد شد. پس از سقوط دیوار برلین نزدیک ۱۰۰ قانون اساسی نوشته یا بازبینی شد. در چین و ویتنام توسعه اقتصادی همواره با اصلاحات قانون اساسی همراه بوده است. هر دو کشور در قوانین اساسی، رشد و شکوفایی اقتصادی را به نحو حداکثری پیش‌بینی کرده‌اند. قانون اساسی چین برای تسهیل توسعه اقتصادی در ۱۹۸۲، ۱۹۸۸، ۱۹۹۳، ۲۰۰۴ و آخرین بار در ۲۰۱۸ تغییر یافت. برای مثال، در تغییرات ۱۹۹۳ اصطلاح «اقتصاد بازار سوسیالستی» به متن قانون اضافه شد و نمایانگر حرکت به سمت اقتصاد بازار بود و در اصلاحات ۲۰۰۴ حمایت از مالکیت خصوصی خصوصاً برای سرمایه‌گذاران خارجی پیش‌بینی شد. چین در سال ۲۰۰۱ به سازمان تجارت جهانی پیوست و مطابق مقررات این سازمان شروع به اصلاحاتی در قوانین خود کرد تا بحث‌هایی چون شفافیت مالی و احترام به مالکیت فکری را تأمین کند. قانون مدنی جدید چین با تجمیع قوانین قبلی، سعی در اصلاح و تحلیل سیاست‌های حقوق مدنی متأثر از جامعه بین‌المللی و حقوق قراردادهای اروپایی کرد و به همین جهت اصل آزادی قراردادی در زمره اصول بنیادین مورد حمایت قانون مدنی قرار گرفت و همچنین اصل صیانت از منابع طبیعی و حفاظت از محیط زیست را به‌عنوان یک قاعده مورد شناسایی قرار داد.^۴

1. *Ibid*, p 69.

۲. باتلر، ایمون، منبع پیشین.

۳. اصطلاح «توسعه حقوقی» در این دوران وارد فضای آکادمیک شد و معنای آن این بود که حقوق دیگر فقط ابزار توسعه نیست و با ایجاد اصلاحات درست در نهادها و قواعد حقوقی، دیر یا زود توسعه در سایر بخش‌ها نیز رقم خواهد خورد.

۴. شیروی، عبدالحسین، **قانون مدنی چین**، ج ۱، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۴۰۰، ص ۸.

در پارادایم‌های پیشین حقوق مالکیت و قراردادها به‌عنوان فصل جداکننده حقوق عمومی و خصوصی بودند و فرض بر این بود که قضات قانون ایجاد نمی‌کنند، بلکه مجری قوانین هستند؛ اما در پارادایم جدید تمایز میان حقوق عمومی و خصوصی با بحران مواجه شد؛ چراکه قواعد حمایت از مالکیت همانند قوانین تنظیمی حقوق عمومی مداخله‌گر هستند.^۱ در پارادایم پیشین، اصلاحات حقوقی با تفسیر گسترده اصل کارآمدی معنا می‌شد؛ اما در دوره جدید دو انتقاد یکی از نگاه درونی و دیگری از دیدگاه بیرونی متوجه اصل کارآمدی شد. انتقاد درونی بر این نکته تأکید می‌کند که تحلیل کارآمدی راه‌حل قطعی برای انتخاب قواعد ویژه نیست؛ درعوض تعدادی راه-حل کارآمد با نتایج توزیعی مختلف امکان‌پذیر است.^۲ در نگاه بیرونی، انتقاد به اصل کارآمدی، ادعای بی‌طرف بودن بازار برای کارآمدی را به چالش کشید. در این پارادایم حق‌های بی‌شماری برای انسان در نظر گرفته می‌شود و اصطلاح حق بر توسعه نیز زاده این پارادایم است؛ بالین حال، به نظر می‌رسد این موضوع سبب تورم حق‌ها در دوران معاصر شده است. قرار بر آن بود که حق‌ها جدی گرفته شوند، اما به‌جای آن با تورم حق‌ها، به نظر می‌رسد این هدف محقق نشده است.^۳

۴. حقوق و پساتوسعه

در آخرین پرده از حقوق و توسعه با موضوع نظریات پساتوسعه روبه‌رو هستیم. هرچند این نظریه‌پردازان به‌نوعی خارج از نظریه توسعه محسوب می‌شوند، به‌دلیل آنکه نقدهای جدی به نظریات توسعه وارد کرده‌اند، اهمیت فراوانی دارند. به‌طور خلاصه مسائلی از قبیل نقد رویکرد اروپامداری به توسعه، علاقه به فرهنگ و دانش محلی، نقد علم و ترویج جنبش‌های مردمی کثرت‌زا، گسترش و راه‌اندازی مبارزات ضدامپریالیستی، ضدسرمایه‌داری، ضد تولیدگرایی و ضد

1. Trubek, *Law and Development: Forty Years after Scholars in Self-Estrangement*, Op.Cit. 2016, p.15.

2. *Ibid*, p 16.

۳. با روی کار آمدن دولت اصلاحات، گفتمان توسعه سیاسی و تقدم آن بر رشد اقتصادی مورد توجه قرار گرفت. تفاوت مهم این نهضت با پارادایم سوم حقوق و توسعه، عدم توجه به نقش غیرابزاری قانون بود و قانون همچنان ابزار توسعه این بار از جنس سیاسی دیده می‌شد. گفتمان حق‌ها و آزادی‌ها به‌تازگی وارد فضای جامعه ایرانی شده بود و قوانین متعدد در جهت حفظ و حراست از آنها به تصویب رسید. نگاه ابزاری به قانون در این گفتمان برخلاف پارادایم حقوق و توسعه سبب شد بسیاری از قوانین کارکرد عملی خود را از دست بدهد.

بازاری^۱ در پساتوسعه مطرح می‌شود. گفتنی است در سال‌های اخیر برخی پژوهشگران از ورود به دوره چهارم حقوق و توسعه نام برده‌اند^۲ و تفاوت اساسی این دوره را چرخش به سمت مسئله عدالت و محیط‌زیست عنوان کرده‌اند. در پساتوسعه، حقوق وضعیتی بسیار متفاوت به خود می‌گیرد؛ چراکه حقوق تبدیل به هنر حکومت یا مدیریت شده و حق‌ها تنها برای مشروعیت‌بخشی و تولید واقعیت در خدمت نظام سرمایه‌داری‌اند. هرچند این دو موضوع توسعه و حقوق را بسیار متأثر کرد است؛ اما به نظر می‌رسد روند کنونی کشورها هنوز سمت و سوی توسعه اقتصادی زیادی دارد. بنابراین به نظر می‌آید زمان صحبت از پارادایمی جدید هنوز فرا نرسیده است.

نتیجه‌گیری

پارادایم، جریان علمی مسلط در فهم نسبت‌ها و کارکردهای دانش است. علم حقوق و دانش توسعه در دو قرن اخیر نسبت‌های متمایزی با یکدیگر برقرار کرده‌اند و کارکردهای متفاوتی از این نسبت‌های ویژه نشئت گرفته است و باوجود فراز و فرودهای بسیار، در هر برهه ارتباطی خاص میان آنها مسلط بوده است. در قرن بیستم دو پارادایم فکری در عمده کشورهای درحال توسعه نمایان شد که باوجود ویژگی‌های متفاوت، در مجموع اهدافی واحد را دنبال می‌کرد. حقوق در این پارادایم‌ها یا ابزار تحقق اهداف توسعه محسوب می‌شد یا از طریق قواعد حقوق خصوصی بستری برای توسعه فراهم می‌آورد و همزمان خود مانعی بر سر راه توسعه به‌شمار می‌آمد. در این تفکر مسلط، حقوق دستمایه اهداف توسعه که عمدتاً اقتصادی بود قرار گرفت و به همین دلیل استقلال ماهوی خود را از دست داد و در خدمت رشد اقتصادی و ابزار دست سیاستمداران یا اقتصاددانان بود. حقوق علمی جامع نبود که بتواند به‌طور مستقیم و بدون واسطه با توسعه ارتباط برقرار کند و به همین جهت نیازمند میانجی‌گری علوم اداری و اقتصادی برای نسبت برقرار کردن با توسعه بود. در این پارادایم‌ها، مفهوم اصیل توسعه قربانی مفهوم فراوانی و رشد اقتصادی شده و طبیعی است حق‌ها و آزادی‌ها باید توسط دولت‌های توسعه‌گرا یا اقتصاددانان محافظت

۱. ندروین، جان، منبع پیشین، ص ۲۱۱.

2. Vandenhoe, Wouter, "Towards a Fourth Moment in Law and Development?", *Law and Development Conference*, Berlin 2018, p 3.

می‌شد! بحران توسعه انسانی حاصل ارتباط با واسطه حقوق و توسعه بود. بروکرات‌ها یا اقتصاددانان نه‌تنها قادر به درک وضعیت بحران نبودند، بلکه نگاه آنان سبب ایجاد شکاف بیشتر میان حقوق و توسعه و افزایش بحران در هر دو علم شد. به همین جهت در این پارادایم‌ها، حقوق گاه ابزاری برای تنظیم‌گری دولت‌های توسعه‌گرا و گاه بازیچه اقتصاددانان قرار می‌گرفت و ویژگی اصلی آنها در قرن بیستم ارتباط ثانوی و غیرمستقیمی بود که منجر به ذبح حق‌ها و آزادی‌ها شد. در این وضعیت، مداخله مستقیم حقوقدانان در امر توسعه به‌عنوان راهی برای برون‌رفت از بحران ضروری می‌نمود.

حقوق برای ایجاد ارتباط مستقیم با توسعه و نقش‌آفرینی در آن نیازمند پاسخ به تردیدهای مسئله خیر و اخلاق و همچنین اتخاذ رویکردی نوین به مسیر خطی به پایان تاریخ -یعنی همان وضعیت بحرانی توسعه- بود.^۱ پارادایم‌های نخست حقوق و توسعه متأثر از ایده هگلی-فوکویامایی تک‌خطی به پایان تاریخ بوده و از این‌رو این پارادایم‌ها را «نوسازی از طریق حقوق» نامیده‌اند؛^۲ اما با شکست چنین ایده‌ای، حقوق و توسعه در مسیر جدیدی قرار گرفت. در پارادایم نظام حقوقی توسعه، حقوق تنها با صورت و شکل سنجیده نمی‌شود، بلکه تأثیر آن بر انواع توسعه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در نظر گرفته می‌شود و فرهنگ عامل تأثیرگذار مورد توجه حقوق و توسعه است. حقوق در این پارادایم نه تسهیل‌گر بازار و دولت، بلکه زمینه‌ساز ابتکار و خلاقیت بشر و تبلور حق‌ها در مسیر توسعه به حساب می‌آید. فرمالیسم جدید، نمایش ساده‌شده‌ای از قوانین ارائه می‌دهد تا در درک آنها قابلیت بیشتری ایجاد کند. این پارادایم هم به ویژگی‌های ساختاری حقوق توجه می‌کند و هم ویژگی هنجاری آن را مدنظر قرار می‌دهد. این موضوع در مسیر توسعه کشورهای درحال توسعه قادر است تا طیف تنوع فرهنگی و نهادی آنها را در نظر بگیرد و متناسب با فرهنگ بومی، اصلاحات حقوقی اختصاصی پیشنهاد کند. پارادایم کنونی گرچه میانجی را در این ارتباط حذف کرد، اما در عمل، موجب متورم شدن حق‌ها شد. این متورم شدن در نسبت حقوق و توسعه در اصطلاح «حق بر توسعه» نمایان شد. بنا بر آن بود که حقوق

1. Szwedo, Piotr, Richard Peltz-steele and Dai Tamada, *Law and Development: Balancing Principles and Values*, Kobo University Monograph Series in Social Science Research, Springer, 2019, p 15.

2. *Ibid.* p 4.

بدون واسطه در توسعه نقش‌آفرینی کند، اما نظام بین‌المللی حقوق بشر^۱ بار دیگر قانون را چون ابزار دیده و این بار در مقام مهندسی حق‌ها، سبب اتویایی شدن حق‌ها شد.^۲ با این حال، این پارادایم برای نخستین بار ارتباط مستقیم حقوق و توسعه را رقم زد و حقوق‌دانان توسعه‌گرا در دل این نگاه امکان نقش‌آفرینی در کنار اقتصاددانان و سیاستمداران را یافتند.^۳

منابع

کتاب

۱. آسترولاکیس، نیکوس، **پارادایم نظام اخلاقی توسعه: اهداف و استراتژی‌های اخلاقی توسعه اصیل**، ترجمه خدایار مرتضوی و حکیمه محمودی لاله‌لو، مجموعه مقالات کتاب «در جست و جوی الگوی ایرانی توسعه اصیل»، تهران: روزنه، ۱۴۰۰.

1. Human Rights Law

2. Theilen, Jens T., "The Inflation of Human Rights: A Deconstruction", *Leiden Journal of International Law*, vol. 34, no. 4, 2021, p 22.

۳. باوجود تلاش‌های بسیار در چند دهه اخیر، اهداف توسعه در ایران محقق نشده و ایران در یک وضعیت انومی یا بی‌هنجاری روبه وخامت در این زمینه به سر می‌برد (نایی، هوشنگ، سعید معیذفر، سیدحسین سراج‌زاده و ایرج فیضی، «تئوری انومی دورکیم و مرتن: شباهت‌ها، تفاوت‌ها و شیوه‌های اندازه‌گیری»، فصلنامه علمی - پژوهشی *رفاه اجتماعی*، سال هفدهم، ش ۶۶ پاییز ۱۳۹۶، ص ۱۲). «این وضعیت انومیک که حاصل چند رویداد تاریخی بوده، در کنار تخریب گسترده منابع انسانی و طبیعی ایران را در وضعیت بحران‌های بی‌سابقه اقتصادی و اجتماعی قرار داده است» (رنانی، محسن، **گفت و گوهای توسعه شماره ۱، روایت محمود سریع‌القلم از مساله توسعه در ایران**، تهران: طرح نو، ۱۴۰۰، ص ۱۱). چنین می‌نماید پیوند حقوق و توسعه در ایران باید در این وضعیت انومیک فهم شود. از منظر دورکیم، انومی حاصل تغییرات شتاب‌زده و بی‌تعادلی ناشی از آن در سطح جامعه است (کریمی، مهدی، توحید جعفری کوشکی و جواد دباغی، «تحلیل تأثیر وضعیت انومیک جامعه ایرانی در نامساعد بودن شاخص‌های صلح در کشور (در افق سال ۱۴۰۰)»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، ص ۲۳۲). به نظر می‌آید نگاه مهندسی به حقوق و توسعه سبب شد حقوق ابزار تغییرات سریع در جامعه ایرانی شده و نوعی انومی حقوقی به خصوص از دهه ۸۰ به این سو در ایران حاکم شود. ازسوی دیگر الهیات توسعه در ایران معاصر تنها رقیب پارادایم جنبش حقوق و توسعه به شمار آمد و نظام حقوقی و اخلاقی توسعه در برابر این دو نگاه توانی برای ظهور نداشت. نگاه مهندسی و الهیاتی به حقوق و توسعه در دهه ۶۰ و ۷۰، پارادوکس مصادره و خصوصی‌سازی را ایجاد کرد که در نتیجه آن بخش عمده دستاوردهای جنبش حقوق و توسعه فروپاشید. اگر اصلاحات جنبش حقوق و توسعه در ایران سبب وقوع بحران‌های اجتماعی شد، اصلاحات سیاسی در اوایل دهه هشتاد بحران‌های سیاسی را رقم زد. دولت نهم با شعار عدالت که یادآور پارادایم سوم حقوق و توسعه است بر سر کار آمد، اما این عدالت از جنس توسعه نبود. در این زمان با ابلاغ سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی تلاشی جهت واگذاری اقتصاد به بخش خصوصی بود، اما فقط ۶ درصد آن تحقق یافت. برنامه‌های توسعه ایران از این زمان توسط کارشناسان اقتصادی دولت نگاشته می‌شد. با این حال در عرصه دانشگاهی، گفتمان حقوق از دهه ۹۰ به‌طور بی‌سابقه‌ای گسترش یافت و امید می‌رود حقوق‌دانان با جدی گرفتن حق‌ها و نه متورم ساختن آنها نقشی جدی در ادامه ایفا کنند.

۲. باتلر، ایمون، **اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی هایک**، ترجمه فریدون تفضلی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۷.
۳. دکر، کریستوفر، **قانونگذاری اقتصادی مدرن: درآمدی بر نظریه و عمل** (جلد اول)، ترجمه علی ناظمی و ته‌مینۀ اتفاق، انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۴۰۰.
۴. رنای، محسن، **گفت و گوهای توسعه شماره ۱: روایت محمود سریع‌القلم از مسئله توسعه در ایران**، تهران: طرح نو، ۱۴۰۰.
۵. شیروی، عبدالحسین، **قانون مدنی چین**، چ ۱، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۴۰۰.
۶. ضیایی، آرام، **گفتمان توسعه و تاریخ جهان: از استعمار تا اهداف توسعه پایدار**، ترجمه میلاد رستمی، تهران: نقد فرهنگ، ۱۴۰۱.
۷. گریچینگ، کریستوفل و مارتین گلتر، **تفاوت تفکر حقوقی در دو سوی آتلانتیک: مقایسه مکتب آمریکایی حقوق و اقتصاد با مکتب دکترینالیسم حقوقی آلمان**، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۸.
۸. مارکس، کارل و فردریش انگلس، **مقالات حقوقی مارکس و انگلس**، گردآوری و تدوین امیرحسین نوربخش و نسیم خداخواه، تهران: نشر علم، ۱۴۰۲.
۹. ندروین پیترز، جان، **نظریه توسعه**، ترجمه انور محمدی، چ ۳، تهران: نشر گل‌آذین، ۱۳۹۷.
۱۰. هایک، فردریش فون، **قانون، قانونگذاری و آزادی: گزارشی جدید از اصول آزادی‌خواهانه عدالت و اقتصاد سیاسی** (جلد دوم: سراب عدالت اجتماعی)، ترجمه مهشید معیری و موسی غنی‌نژاد، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۳۹۲.
۱۱. هینز، جفری، **مطالعات توسعه**، ترجمه رضا شیرزادی و جواد قبادی، چ ۲، تهران: انتشارات آگه، ۱۳۹۷.

مقاله

۱۲. احمدوند، محمدرحیم، «واکاوی عملکرد خصوصی‌سازی در ایران»، **فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی ویژه‌نامه کارنامه اقتصادی دولت**، سال یکم، شماره ۲، تابستان، ۱۳۹۲، صص ۱۸۲-۱۴۳.
۱۳. امیدی، نبی، «تاثیر تداخل انقلاب سفید در دوره پهلوی بر اجرای برنامه عمرانی سوم (۱۳۴۱-۱۳۴۶)»، **تحقیقات تاریخ/اجتماعی**، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۱۲، شماره ۲، ۱۴۰۱، صص ۲۹-۴۷.

۱۴. کریمی، مهدی، توحید جعفری کوشکی و جواد دباغی، «تحلیل تأثیر وضعیت آنومیک جامعه ایرانی در نامساعد بودن شاخص‌های صلح در کشور (در افق سال ۱۴۰۰)»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هجدهم، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۱، صص ۲۲۵-۲۵۵.
۱۵. نایی، هوشنگ، سعید معیدفر، سیدحسین سراج‌زاده و ایرج فیضی، «تئوری آنومی دورکیم و مرتن؛ شباهت‌ها، تفاوت‌ها و شیوه‌های اندازه‌گیری»، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال هفدهم، شماره ۶۶، پاییز ۱۳۹۶، صص ۹-۵۱.



References

Books

1. Antons, Christoph, *Law and Development in East and Southeast Asia*, Routledg Curzon, Taylor and Francis Group, 1st edition, 2003.
2. Astroulakis, Nikos, *The Development Ethics Paradigm: Ethical Goals and Strategies for an Authentic Development*, Translated by: Khodayar Mortazavi and Hakimeh Mahmoudi Lalehlou, Collection of Articles in the Book "In Search of the Iranian Model of Authentic Development", Tehran: Rozena Publication, 2021. (in Persian)
3. Berger, Raoul, *Government by Judiciary; The Transformation of the Fourteenth Amendment*, Liberty Fund Indianapolis, 2nd edition, 1997.
4. Buchanan, James, Tollison, Robert, *The Theory of Public Choice*, The University of Michigan Press, 1984.
5. Butler, Eamonn, *Hayek's Political and Economic Thoughts*, Translated by: Fereydoun Tafazzoli, Tehran: Ney Publication, 2008. (in Persian)
6. Decker, Christopher, *Modern Economic Legislation: An Introduction to Theory and Practice*, Vol 1, Translated by: Ali Nazemi and Tahmineh Etefagh, World of Economics Publications, 2021. (in Persian)
7. Grechenig, Kristoffel, Gelter, Martin, *The Transatlantic Divergence in Legal Thought: A Comparison of American Law and Economics School with the German Legal Doctrinarism School*, Tehran: Institute for Legal Studies and Research, 2019. (in Persian)
8. Hayek, Friedrich A, *The Road to Serfdom: with the Intellectuals and Socialism*, The Institute of Economic Affairs, 2005.
9. Hayek, Friedrich Von, *Law, Legislation and Liberty: A New Statement of the Liberal Principles of Justice and Political Economy* (Vol. 2: Mirage of Social Justice), Translated by: Mahshid Moayeri and Moosa Ghaninejad, Tehran, Donya-ye Eqtesad Publications, 2013. (in Persian)
10. Haynes, Jeffrey, *Development Studies*, Translated by: Reza Shirzadi and Javad Ghobadi, Tehran: Agah Publications, 2nd edition, 2018. (in Persian)
11. Kelly, J. M, *A Short History of Western Legal Theory*, Clarendon Press, Oxford University Press, 1999.
12. Lan, Cao, *Culture in Law and Development: Nurturing Positive Change*, Oxford University Press, 2016.
13. Lee, Yong shik, *Law and Development: Theory and Practice*, Routledge, First Publish 2019.

14. Letwin, Shirley Robin, *On the History of the Idea of Law*, Edited By Noel B. Reynolds, Cambridge University Press, 2005.
15. Loughlin, Martin, *Political Jurisprudence*, Oxford University Press, 2017.
16. Marx, Karl and Friedrich Engels, *Marx and Engels' Legal Articles*, Compiled and Edited by Amirhossein Noorbakhsh and Nasim Khodakhah, Tehran: Science Publications, 2023. (in Persian)
17. Murphy, Liam and Thomas Nagel, *The Myth of Ownership: Taxes and Justice*, Oxford University Press, 2002.
18. Nedeveen Pieterse, Jan, *Development Theory*, Translated by: Anvar Mohammadi, Tehran: Golazin Publication, 3rd edition, 2018. (in Persian)
19. Paul, Gerald and Caslav Pejovic, *Law and Development in Asia*, Routledge Taylor and Francis Group, Routledge Law in Asia, 2012.
20. Ranani, Mohsen, *Development Conversations*, No. 1: Mahmoud Sarialqalam's Story of the Development Issue in Iran, Tehran: Tarh-e-Now Publications, 2021. (in Persian)
21. Shiravi, Abd-al- Hossein, *China Civil Law*, Tehran: Institute for Legal Studies and Research of Shahr-e-Danesh, 1st edition, 2021. (in Persian)
22. Smith, Adam, *Lectures on Jurisprudence*, Edited by R. L. Meek D. D. Raphael and P. G. Stein, Liberty Fund Indianapo, Oxford University Press 1978.
23. Szwedo, Piotr, Richard Peltz-Steele and Dai Tamada, *Law and Development: Balancing Principles and Values*, Kobo University Monograph Series in Social Science Research, Springer, 2019.
24. Ziaee, Aram, *Development Discourse and Global History: From Colonization to Sustainable Development Goals*, Translated by: Milad Rostami, Tehran: Negah Farhang Publications, 2022. (in Persian)

Articles

25. Ahmadvand, Mohammad Reza, "Exploring the Performance of Privatization in Iran", *Journal of Fiscal and Economic Policies Special Issue on Government Economic Performance*, Year 1, No 2, Summer 2013, pp: 143-182. (in Persian)
26. Du Pisani, Jacobus A, "Sustainable Development- historical roots of concept", *Taylor & Francis: Environment of science*, Vol. 3, No. 2, 2006, pp: 83-96.

27. Hermann, Donald H.J, "The Fallacy of Legal Procedure as Predominant over Substantive Justice: A Critique of "The Rule of Law" in John Rawls' A Theory of Justice", *De Paul Law Review*, Vol. 23, Issue 1, Fall 1973, pp: 1408-1435.
28. KargolL-Waliluk, Aneta, "The Anti-Crisis Thought of John Maynard Keynes The End of Laissezfaire", *From the "Great Depression to the Global Financial Crisis"* (1929-2009), edited by Janusz Kaliński and Marian Zalesko, Bialystok 2012, pp: 100-109.
29. Karimi, Mehdi, Tohid Jafari Kooshki, Javad Dabaghi, "Analyzing the Impact of the Anomie Situation in Iranian Society on the Unfavorable Nature of Peace Indicators in the Country (in the Horizon of 1400)", *Geopolitics Quarterly*, Year 18, No 2, 2022, pp: 225-255. (in Persian)
30. Kennedy, Duncan, "Three Globalizations of Law and Legal Thought: 1850-2000", *Published online by Cambridge University Press*: 06 July 2010.
31. Mashaw, Jerry, "Public Law and Public Choice: Critique and Rapprochement", *John Olin Center for Studies in Law, Economics and Public Policy Research*, Paper No. 366, 2010.
32. McInerney, Thomas, "Law and Development as Democratic Practice", *Vanderbilt Journal of Transnational law*, Vol. 37:935, 2005.
33. Merryman, Henry, "Comparative Law and Social Change: on the Origins, Style, Decline and Revival of the Law and Development Movement", *American Society Comparative law*, Vol.25, Issue3, 1997, pp: 457-483
34. Nayeibi, Houshang, Saeed Moeidfard, Seyyed Hossein Serajzadeh and Iraj Feyzi, "Durkheim and Merton's Anomie Theory: Similarities, Differences, and Measurement Methods", *Journal of Social Welfare Research*, Seventeenth Year, No 66, 2017, pp: 9-51. (in Persian)
35. Ngoc Bui, Son, "Law and Development Theory: A Dialogical Engagement", *The Geo. Wash. Intl L. Rev.*, Vol. 51, 2019.
36. Ohnesorge, John K, "Developing Development Theory: Law and Development Orthodoxies and Northeast Asian Experience", *University of Wisconsin Law School*, Vol. 28:2, 2007, pp: 219-308.
37. Omid, Nabi, "The Impact of the White Revolution Interference in the Pahlavi Era on the Implementation of the Third Development Plan (1241-1346)", *Social History Research, Institute for Humanities and Cultural Studies*, Vol. 12, No 2, 2022, pp: 29-47. (in Persian)

38. Posner, Richard, "Creating Legal Framework for Economic Development", *The World Bank Research Observer*, Vol. 13, No.1, 1998, pp: 1-11.
39. Salacuse, Jeswald W, "From Developing Countries to Emerging Markets: A Changing Role for Law in the Third World", *The International Lawyer Journal*, Based on a Seminar at the Institute of Advanced Legal Studies, University of London, Vol. 33, No. 4, 1999, pp. 875-886.
40. Tamanaha, Brian, "The Primacy of Society and the Failures of Law and Development", *Cornell International Law Journal*, Vol. 44. 2011, pp. 257-320.
41. Theilen, Jens T, "The inflation of Human Rights: A deconstruction", *Leiden Journal of International Law*, Vol. 34, no. 4, 2021, pp. 1-24.
42. Trubek, David, "Law and Development 50 Years on", *Wisconsin Law School*, Legal Studies Research Paper Series Paper No.1212, 2012.
43. Trubek, David, "Law and Development: Forty Years after Scholars in Self-Estrangement", *University of Toronto Law Journal*, Vol. 66, No. 3, 2016.
44. Trubek, David, Alvaro Santos, "The Third Movement in Law and Development Theory and The Emergence of a New Critical Practice", *Georgetown University Law Center*, 2006, pp. 1-18.
45. Vandenhoe, Wouter, "Towards a Fourth Moment in Law and Development?", *Law and Development Conference*, Berlin 2018.
46. Visser, Maartje DE, "The Constitutionalization of development", *Law and development Review*, Vol. 12, No. 3, 2019, pp: 637-646.

Paradigms of 'Law and Development': From Economic Engineering to Rights Inflation

Mohammad Jalali*
Ehsan Mouhebati**

Abstract

The relationship between law and development has evolved through three distinct intellectual paradigms in developing countries since World War II. This article examines the defining characteristics of the concepts and relationship between 'law' and 'development' within these paradigms, both in theory and practice, and analyzes the current paradigm. The first paradigm, known as the law and development movement, aimed to promote economic modernization through the strategic use of legal instruments. In this framework, law functioned primarily as an economic tool wielded by bureaucrats, often challenging the independence of the judiciary and the roles of legal professionals. The second paradigm, neoliberalism, positioned private law at the core of economic growth, viewing it as a foundation that facilitated predictability and efficiency for economists in economic activities. The third paradigm emerged in response to declining human development indicators, advocating for a substantive conception of development rooted in rights and freedoms. Under this paradigm, rights became integral goals within development agendas, and new formalism enabled regulation to play a role in market control, protection of individual rights and the expansion of justice. However, in practice, the legal system of development resulted in an inflation of rights. This study critically analyzes this evolution within the context of developing countries, identifying the paradigms of law and development within the historical framework of development.

Keywords:

Law and Development Movement, Neoliberalism, Legal System of Development.

* Assistant Professor, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

** Phd Candidate, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Corresponding Author Email: e_mouhebati@sbu.ac.ir